بسم الله الرحمن الرحيم

# استحباب قرائت قرآن

ترتیب منطقي تعلم و قرائت و حفظ و تدبر است عنوان قرائت باید در سياق آن مباحث قرار بگيرد که باب 11 از ابواب قرائت قرآن است در باب قرائت روايات متعددي وجود دارد و اطلاقاتي داريم كه قرائت قرآن درهرحال استحباب مؤكد دارد؛

## روايت اول

اولين روايت باب 11 «**وَ عَلَيْكَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ عَلَى كُلِّ حَالٍ**»[[1]](#footnote-1)

### نکات

1. يك اطلاق اين شكلي دارد، كم، زياد و در شرايط مختلف تلاوت قرآن مستحب است، منتهي طوايف ديگر از روايات داريم که مثلاً خواندن آن در نماز مستحب است در يك حالاتی ثواب دارد و كيفيات خاصه در باب آن وارد شده است همه آن‌ها تعدد مطلوب می‌شود و نكته روشن هست.
2. در مستحبات معمولاً به اين شكل است که وقتی مطلق یا مقيداتي داشته باشيم حمل بر تعدد مطلوب می‌شود؛ اينجا هم همین‌طور است در اصل قرائت قرآن ادله زيادي بر استحباب آن داريم و طوايف زيادي از روايات در باب قرائت قرآن در نماز، در اوقات خاصه، در شبانه‌روز، مقدار آيات، تعداد آيات و كيفيت قرائت كه تلاوت باشد، ترتيل باشد، درست خوانده شود، روايات متعددي داريم. بحث خاص علمی وجود ندارد فقط طرح بحثی از این موضوع بود.

بنابراين اصل قرائت قرآن در همه حالات و هر جاي قرآن و به هر شكل مطلق است از اين مطلق مواردي استثناء شده مثلاً قرائت قرآن در حال جنابت و زن حائض و نفساء و در يك حالات خاص كه استثنائات آن است كه چون در فقه بحث شده است جدا بحث نمی‌کنیم.

1. نكته سوم این است که در قرائت قرآن از حيث اوقات و از حيث سور و آيات و مقدار و تعداد، روايات زيادي داريم كه آن‌ها هم حمل بر تعدد مطلوب و تأكد استحباب می‌شود.
2. نكته چهارم این‌که روايات زيادي در آداب تلاوت قرآن كه مثلاً با ترتيل یا با حالت حزن باشد، وجود دارد و اين هم حمل بر تعدد مطلوب و تأكد استحباب می‌شود.
3. نکته پنجم از نظر مقدار و زمان و همین‌طور از نظر مكان تأکد می‌شود پاره‌ای از روايات داريم كه در بعضي از مکان‌ها مستحب است و ممكن است مكروه هم باشد كه اگر مكروه باشد احتمالاً اقل و ثواباً بشود.
4. نكته ششم این‌که ما قرائت قرآن را تعبدي به آن معنا نمی‌دانیم و بر اساس قرائني كه گفتيم توصلی نوع خاص است.
5. نكته هفتم در باب قرائت قرآن اين است كه بعيد نيست متاركه قرائت قرآن به‌طورکلی، حرمت داشته باشد؛ يعني در زندگی كسي قرآن مطرح نباشد؛ البته نكته هفتم باب 12 ابواب قرائت قرآن آمده است كه صفحه 845 جلد 4 هست «باب أنه لا یجوز القرآن ترك القرآن تركاً يعدي علي النسيان» با اين قيد آورده است.
6. نكته هشتم اين است که روي هجران قرآن و متاركه قرآن که در خود قرآن و روايات آمده كه اگر نخواندن بر عنوان هجر قرآن و متاركه قرآن باشد يا نوعي اهانت مثلاً و تحقير به شمار بيايد روی اين عناوين محرم می‌شود ازجمله ترك دوره طولاني قرائت قرآن یا مكان که مثلاً در منزل خوانده شود، اين حالات و شرايط كه ممكن است وقتی وارد جزئيات آن شويم بشود حرف‌هایی پيدا كرد ولي ما بنا نداشتيم. از نظر زمان و مكان به نحو تعدد مطلوب چيزهاي زيادي هست.
7. نكته نهم به اين هم فتوا داده‌اند و همه قبول دارند که از نظر قرائت هم قرائت في المصحف مستحب است ولو آدم حفظ باشد

## روایت دوم

باب 19 از ابواب قرائت قرآن «**مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فِي الْمُصْحَفِ مُتِّعَ بِبَصَرِهِ وَ خُفِّفَ عَلَى وَالِدَيْهِ وَ إِنْ كَانَا كَافِرَيْنِ**»[[2]](#footnote-2) روايت مرفوعه است و سند ديگري دارد. روايت متعدد داريم؛

## روایت سوم

روايت 4 روايت معتبر است كه از امام سؤال می‌كند كه من حافظ قرآن هستم آيا همین‌طور بخوانم يا از رو، می‌فرماید: «**بل اقرأه بل ذو مصحف اما أن النظر عباده**» «**بَلِ اقْرَأْهُ وَ انْظُرْ فِي الْمُصْحَفِ فَهُوَ أَفْضَلُ أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ النَّظَرَ فِي الْمُصْحَفِ عِبَادَةٌ**»[[3]](#footnote-3) كه اينجا تعليل كه شده به خوبي تعدد مطلوب را می‌رساند و نشان می‌دهد علاوه بر قرائت خود نظر هم مستحب است روايت هم معتبر و درست است، يك تعداد عناوين خاصه‌اي كه در بحث قرائت قرآن هست كه ما از همه آن‌ها گذرا عبور كرديم فقط ملاك تعدد مطلوب است و هم نگاه به قرآن و هم قرائت و همین‌طور «**اتخاذ مصحف فی البيت**» اينكه انسان در خانه مصحف داشته باشد، اين هم در باب 20 ابواب قرائت قرآن است.

## روایت چهارم

در باب 21 و 22 پاره‌ای از آداب قرائت قرآن ‌آمده است ترتيل قرآن و همین‌طور قرائت قرآن بالحزن است كه روايت مرسله بن ابي عمير است كه به نظر ما درست است اولين روايت باب 22 «**قَالَ: إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بِالْحُزْنِ فَاقْرَءُوهُ بِالْحُزْنِ**»[[4]](#footnote-4) روايت معتبره است يا اينكه طوری بخواند که گویا با كسي صحبت می‌كند؛ يعني زنده بخواند که استحباب مؤكد است یا مثلاً به‌طور سری قرآن بخواند، جهر و علن آن هم مستحب است يا تحسين صوت در قرآن كه به حد غناء نرسد، باب 24 است كه زيبا بخواند، زيبا خواندن با حزن منافاتي ندارد.

سؤال: ؟

جواب: سر كه می‌گوييم اخفات مقابل جهر نیست، اينجا جهر و سر است يعني كسي مطلع نباشد راجع به اخفات چيزي نداريم نكته خوبي است «**اختيار السر علي الجهر**» است نه اخفات، يا مثلاً استشعار رقت که حالت رقت داشته باشد.

باب 29 «**بَابُ اسْتِحْبَابِ الْبُكَاءِ أَوِ التَّبَاكِي عِنْدَ سَمَاعِ الْقُرْآن‏**» دارد كه وقتی می‌شنود خود را به حزن بزند، اينها جزئياتي است كه هيچكدام بحث علمي خاصي ندارد و وارد آن نشديم.

1. نكته بعدي در باب قرائت قرآن استحباب قرائت و كراهت ترك است؛ يعني فقط نگه داشتن در خانه یا نگاه کردن به قرآن مستحب نیست، بلکه ترك اينها كراهت دارد منتهي مادامي كه به عناوين ثانوي نرسد كه محرم شود. كراهت ترك هم در باب 16 هست، در باب 20 هم «**كراهات و ترك القرائه في البيت**» یا عجله در خواندن قرآن كراهت دارد؛ یا اصل خيلي از آدابي كه اينجا هست استحباب دارد و از آن طرف كراهت دارد.

اين چند نكته كه به اجمال فقط در باب قرائت قرآن است و بحث علمي ندارد.

## روایت پنجم

در باب 6 ابواب قرائت قرآن اينجا دارند «**اسْتِحْبَابِ تَعَلُّمِ الْقُرْآنِ فِي الشَّبَاب**‏»[[5]](#footnote-5) كه روايت آن هم معتبره است مالك بن عطيه عن منهان القصاب که یکی توثيق ندارد منتهي آن هم تعلم ندارد «**مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ هُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَ دَمِه‏**»[[6]](#footnote-6) قرائت در جواني است كه مقدمه آن يادگرفتن هست و راجع به خود تعلم مستقيم ندارد، بنابراين بحث تعلم و تفكر را قبلاً داشتيم، در قرائت هم كليات آن این است.

البته قرائت قرآن كه گفتيم عنوان حفظ قرآن و نگهداري قرآن در خانه و نظر في المصحف هم ضمن اين آمده است؛ يعني در واقع نظر في المصحف، حفظ، تعلم، قرائت همه مستحب است و در مقابل خيلي از اين عناوين مكروه است از حيث زمان و مكان و آداب هم كه تعدد مطلوب می‌شد.

# حفظ قرآن

عنوان دیگر حفظ به معناي رايج امروز است بحث حفظ چندین روایت دارد که نگاهي به آن می‌اندازيم.

بحث حفظ قرآن در جلد چهارم كتاب الصلاة ابواب قرائت قرآن باب پنج كه صفحه 832 می‌شود در وسائل در چاپ‌هایی كه ما داريم چند جلد شماره صفحه‌ها پشت سر هم است از شش و هفت به بعد هر جلدي صفحه گذاري جدا دارد -چاپ‌های جديد را نمی‌دانم چطور است. كتاب صلاة جداگانه صفحه گذاري شده است.

## روایات حفظ قرآن

چند روايت در باب پنج و دو روايت هم در باب يك است باب سه هم روايت خاصي ندارد، يك روايت در باب شش، يك روايت در باب يازده، در باب سه و دوازده بعضي از عناويني هست كه به اين بحث می‌خورد حدود ده روایت می‌شود که نگاهي به آن‌ها می‌اندازيم.

### روايت اول

روايت اول باب پنج محمد بن يعقوب عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد و سهل بن زياد جميعاً عن بن محبوب عن جميل بن صالح عن الفضيله بن اليسار، فكر می‌كنم روي جميع بحث‌هاي رجالي قابل تصحيح هست از امام صادق (ع) كه «**الْحَافِظُ لِلْقُرْآنِ الْعَامِلُ بِهِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ**»[[7]](#footnote-7) حافظ قرآن كه عمل به قرآن می‌كند با ملائك كرام برره است.

#### بررسی دلالی روایت

اين يك روايت است كه در بحث قرائت قرآن آورده است منتهي در حفظ به دو معنا به كار می‌رود:

* گاهي حفظ به همان معناي حفظ فيزيكي است؛
* گاهي حفظ براي حفظ ذهني است كه حفظ عن ظهرالقلب می‌گویند که اين واجب است.

در مورد قرآن هم به هر دو معنا هم به كار رفته، از اين جهت به اين روايت نمي شود استدلال كرد، قرينه اي ندارد «**الحافظ للقرآن عامل به**» کسی كه قرآن را حفظ می‌كند و نگهبان قرآن است كه ممكن است به معناي حفظ عن ظهرالغيب و عن ظهر للقلب نباشد، حفظ ذهني نباشد، اين ذووجهين است نمي‌شود گفت كه منظور حتماً حفظ به معناي متداول ما است.

سؤال: ؟

جواب: حافظ يعني كسي كه نگهبان قرآن از خرابي و جلد و اينها يا نگهبان معارف قرآن و امثال آن است حافظ قرآن يعني حريم و حدود قرآن را حفظ می‌كند گاهي نگهداري هم هست در لغت داريم که نگهداري خارجي يا نگهباني معرفتي و عملي که یا به معناي حفظی است که می‌گوییم. نگهباني عملي آن را هم در قرآن دارد كه «**انه لحافظون**» منتهي جايي گفته شود كه از تحریف حفظ بكنيد آن هم براي انسان واجب است منتهي جايي نديدم واژه حفظ به اين معنا به كار رفته باشد؛ ماده از نظر مفهومي يكي است از نظر مفهومي هم بالاخره به يك وجه مشتركي می‌رسد.

سؤال: ؟

جواب: نه معمولاً وقتي حفظ می‌گويند می‌شود معناي مشتركي برايشان پيدا كرد ولي كاربرد آن در حفظ به معناي عمل است يا حفظ به معناي همان حفظ كردني كه می‌گوييم نمی‌شود هر دو را در يك كاربرد به كار ببرد؛ علت اين است كه در لغت حفظه به آن معنا را از هم جدا می‌كنند در المنجد و اینها هم مطرح است، يعني مشترك لفظي می‌گيرند نه اينكه قدر جامع لغوي داشته باشد، در تحليل قدر جامع داريم ولي غير از قدر جامعی است كه در لغت داریم.

سؤال: ؟

جواب: نه مشترک لفظي است وضع آن علی‌حده هست، يعني در لغت می‌گويد حفظ يحفظ به معناي آن، ديگري می‌گويد حفظ يحفظ به معناي عن ظهر الغيب است «**استظهره عن ظهر الغيب**» حفظ كرد در ذهن سپرد، اينها را در لغت بايد جدا كرد.

### روایت دوم

روايت دوم كه همين سند دارد از امام صادق (ع) است می‌فرماید: «**يَقُولُ إِنَّ الَّذِي يُعَالِجُ الْقُرْآنَ- وَ يَحْفَظُهُ بِمَشَقَّةٍ مِنْهُ وَ قِلَّةِ حِفْظٍ لَهُ أَجْرَانِ**»[[8]](#footnote-8) اينجا معلوم است كه حفظ همان حفظ ذهني است آنچه با قرآن ممارست دارد؛ يعالج يعني ممارست، دارد «**وَ يَحْفَظُهُ بِمَشَقَّةٍ مِنْهُ وَ قِلَّةِ حِفْظٍ**» با اينكه حافظه ندارد اين دو اجر دارد كه اينجا می‌رساند که اصل حفظ مستحب است و اگر كم حافظه است اجر بيشتري دارد و لذا مرحوم صاحب وسائل هم دارد «**بَابُ اسْتِحْبَابِ حِفْظِ الْقُرْآنِ وَ تَحَمُّلِ الْمَشَقَّةِ فِي تَعَلُّمِهِ وَ حِفْظِه**‏» روايت دوم هم همين سند است.

روايت سوم عن علي بن ابراهيم عن ابیه عن بن ابي عمير عن منصور بن يونس عن صباح بن صيابه كه صباح الصيابه توثيق كامل ندارد در رجال کامل الزيارة هم هست كه ما قبول نداريم، سند تام نيست دارد سمعت اباعبدالله (ع) يقول: « **مَنْ شُدِّدَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ كَانَ لَهُ أَجْرَانِ وَ مَنْ يُسِّرَ عَلَيْهِ كَانَ مَعَ الْأَوَّلِينَ**» وسائل الشيعة، ج‏6، ص: 176 يعني كسي كه قرآن بر او سخت و دشوار باشد دو اجر دارد اینکه قرآن بر او سخت باشد، کمی مبهم است كه شايد بشود بگوييم اطلاق دارد، اگر اطلاق نداشته باشد مبهم می‌شود ظاهراً در استفاده‌اي كه مرحوم صاحب وسائل كرده اين است كه اطلاقي براي آن در نظر گرفته است؛ يعني قرائت، تعلم و حفظ آن، همه مستحب است و اگر با دشواري اينها را انجام بدهد آن‌وقت اجر مضاعف دارد و لذا در عنوان مرحوم صاحب وسائل اين اطلاق را به ذهن آورده است، استحباب تحمل المشقه در حفظ كه روايت قبلي بود نيامده بلکه در تعلم حفظ است با اينكه اينجا عنوان تعلم نداريم، اطلاق گرفته كه البته اطلاق آن از تعلم هم بالاتر است کسی كه در ارتباط با قرآن از حيث قرائت، از حيث صوت، از حيث حفظ دشواري داشته باشد، وقتي دشواري دارد طبق قاعده «**أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَزُهَا**»[[9]](#footnote-9) ثواب بيشتر دارد.

سؤال: ؟

جواب: بله‌ قرآن براي او دشوار باشد ممكن است بگوييم كه خود اين يك اطلاقي بشود كه هر نوع ممارست و ارتباط با قرآن مستحب است كه مصاديق عرفي آن قرائت و حفظ و تعلم و يا نگهداري قرآن در خانه بشود.

سؤال: ؟

جواب: اين در مقام بيان اصل اين نوع ارتباط با قرآن نيست مفروض گرفته كه نوعي از ارتباط و تماس ما با قرآن مستحب است و می‌گويد اگر با سختي بود اجر بيشتري دارد، اين در مقام بيان از آن جهت نيست و اطلاق از آن ندارد بنابراين بدون روايت قبلي این درست است يعني در مقام بيان از حيث نوع ارتباط با قرآن نيست؛ می‌گويد هر نوع ارتباطي كه خوب باشد وقتي با سختي و دشواري باشد، اجر بيشتري دارد يك نكته هم كه در اين دو سه روايت است اين است كه تضاعف اجر چيز خاصي نيست طبق قاعده «**أفضل الاعمال اهمزها**» در باب قرآن مصداقي از همان قاعده است و چيز خاصي نيست اين چند روايت كه در اين باب بود.

### روایت سوم

دو روايت هم در باب اول است يكی روايت اول باب اول از ابواب قرائت قرآن، كه همان عنوان وجوب تعلم قرآن بود که سند آن درست نيست، امام باقر فرمود: «**يَا سَعْدُ تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ- فَإِنَّ الْقُرْآنَ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقُولُ يَا رَبِّ مِنْهُمْ مَنْ صَانَنِي وَ حَافَظَ عَلَيَّ وَ لَمْ يُضَيِّعْ شَيْئاً وَ مِنْهُمْ مَنْ ضَيَّعَنِي وَ اسْتَخَفَّ بِحَقِّي وَ كَذَبَ بِي وَ أَنَا حُجَّتُكَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِك‏**»[[10]](#footnote-10) يك جا دارد كه حافظ علي، خود قرآن روز قيامت می‌گويد اينها محافظان من بودند در ذيل آن دارد «يا رب عبد قد كان نسباً بي مما ذماً علي يعادي بالسندي و يحب» آن هم «مواظباً علي» داشته است.

 اين روايت دليل بر حفظ نمي شود صاحب وسائل به آن روايت ارجاع داده که دلالت دارد ولي اين دلالت ندارد و سند آن ضعيف است «يحافظ عليه يحافظ و حافظ» به معناي حفظ نمي‌آيد.

در لغت حافظ به معناي حفظ نمي آيد و ظهور در اين معنا ندارد، پس روايت اول باب اول ابواب قرائت قرآن سنداً و دلالتاً ضعيف است تا اينجا يك روايت داشتيم كه دلالت داشت که روايت دوم باب 5 بود.

### روایت چهارم

روايت ديگر در باب اول حديث 14 هست كه از مجمع‌البیان است كه مرحوم طبرسي رواياتي از پيامبر اكرم (ص) نقل كرده است در جلد اول اوایل قرآن مقدمه مجمع‌البیان در باب قرائت و حفظ تعدادی روايات را نقل كرده يك روايت در وسائل باب اول از ابواب قرائت قرآن حديث 14 است كه از رسول مكرم اسلام **(صلوات الله و سلامه علیه)** داريم كه «**مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ حَتَّى يَسْتَظْهِرَهُ وَ يَحْفَظَه‏».**

 ظهور دلالي این خيلي خوب است بخواند تا اينكه يستظهره، استظهره يعني به خاطر سپردن و يحفظه اين دو كه با هم آمده معناي روشنی دارد؛ «**أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَ شَفَّعَهُ فِي عَشَرَةٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ**» ده نفر از خاندان خود را شفيع می‌كند كه «**كُلُّهُمْ قَدْ وَجَبَتْ لَهُمُ النَّارُ**»[[11]](#footnote-11) كه جهنمی قطعي هستند. می‌گويد «**منْ قَرَأَ الْقُرْآنَ حَتَّى يَسْتَظْهِرَهُ**» اولاً معناي يستظهره و يحفظ كه با هم آمده همان حفظ عن ظهر القلب است به خاطر سپردن و حفظ به معناي مرسومي كه ما می‌گوييم يعني تحفيظ،

#### نکته

نكته ديگر این‌كه اينجا تكيه بر قرائت نيست بلکه تكيه بر استظهار است، من قرأ به عنوان مقدمه است کار به قرائت ندارد می‌گويد آن‌قدر تكرار بكند تا حفظ شود؛ آن‌وقت اين خصوصيت را دارد كه در واقع غايت اصل يك چيزي است كه تكيه بر آن است كه همان حفظ است دلالت بر استحباب حفظ به‌وضوح روشن و معلوم است و هيچ ابهامي در آن نيست منتهي سند اين روايت درست نيست براي اينكه مرحوم طبرسي خيلي روايات دارد كه به صورت مقطوعه گفته كه «عن النبي» پس در 4 و 5 سند و دلالت يك روايت درست بود ولی سند و دلالت این درست نيست و دلالت خيلي خوبی دارد.

سؤال: ؟

جواب: آنجا دارد كه الحافظ للقرآن، استظهر و حفظ با هم بيايد مثلاً معلوم است كه حفظ به اين معنا است اینجا قرينه داريم آنجا قرينه نداريم چون مشترك معنوي نيست در هر دو بكار نمی‌رود و مبهم می‌شود، اگر نگوييم ظهور در خلاف دارد.

جواب: آن طرف هم داريم كسي كه حافظ قرآن باشد از نظر معاني و معارف و احكام و عمل هم داريم؛ چون آن طرف را هم داريم این حافظ بی‌قرینه است اگر نگوييم قرينه بعدي دارد كه منظور همان عامل است، حداقل مجمل می‌شود.

#### اشکال و جواب

در روايت 14 ممكن است كسي بگويد که حضرت می‌خواهد تأكيد بر قرائت بكند، قرائت زياد مستحب است منتهي آن را به عنوان «**حَتَّى يَسْتَظْهِرَهُ**» آورده نه اينكه تكيه بر «**حَتَّى يَسْتَظْهِرَهُ**» باشد اين سؤال پیش می‌آید كه اين منظور نيست بلکه منظور احتمال دوم است كه تكيه روي قرائت نيست، روي استظهار و حفظ است.

سؤال: ؟

جواب: چون به عنوان يك مقدمه عادي است چون می‌خواست مقدمه بگويد، يعني اين احتمال هست كه اين حفظ و استظهار موضوعيت ندارد فقط نشانه‌ای براي تأكيد بر تكرر قرائت است كسي كه زياد بخواند، یعنی آنقدر بخواند كه ديگر حفظ شود، يعني آن‌قدر با آن ممارست دارد كه حفظ شده است. خدا رحمت كند مرحوم ابوی ما قرآن را به آن معنا حفظ نبود ولي آن‌قدر ممارست داشت كه تا آیه‌ای می‌گفتي می‌دانست كجاست قبل و بعد آن را می‌خواند آن قدر خوانده بود كه حالت حفظ به آن دست داده بود.

سؤال: ؟

جواب: اینجا بحث این است که استظهره موضوعیت دارد یا طریقیت برای کثرت و اینها دارد.

سؤال: ؟

همه اينها خوب است در حفظ یک دليل داريم در قرائت و زياد خواندن قرآن دليل ديگری داريم، با همه اين‌ها سازگار است چيز خارجي نمی‌تواند تعيين تكليف بكند خود عبارت مهم است.

به‌هرحال اين دو احتمال در هر دو هست؛ يعني در قرائت مكرر ابتدا ذهن به اين سمت می‌رفت ولی قطعي نمی‌کنیم، دو احتمال هست از آن طرف هم می‌شود گفت نيست. اين هم يك روايت ديگر كه چنین شبهه‌ای در آن ايجاد شد.

مرحوم صاحب وسائل در باب 3 ارجاعي داده كه دليلي نداريم كه بر حفظ به اين معنا دلالت بكند.

### روایت پنجم

در باب 6 هم حديث اول ابواب قرائت قرآن هم ارجاع دادند که همان روايت شاب المؤمن است «**اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَ دَمِه**» منتهي در آخر دارد و «**مَنْ قَرَأَهُ كَثِيراً وَ تَعَاهَدَهُ بِمَشَقَّةٍ مِنْ شِدَّةِ حِفْظِهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَجْرَ هَذَا مَرَّتَيْنِ**»[[12]](#footnote-12) كسي كه قرآن را زياد بخواند و ممارست با آن داشته باشد به خاطر دشواري حفظ خدا دو اجر به او می‌دهد، اينجا چون دارد «**مَنْ قَرَأَهُ كَثِيراً وَ تَعَاهَدَهُ بِمَشَقَّةٍ مِنْ شِدَّةِ حِفْظِهِ**» روشن است كه تكيه بر حفظ است چون می‌گويد با اينكه سخت بود حفظ بكند، ولي باز حفظ كرد اين ظهور خوبي دارد.

سؤال: ؟

جواب: مشقتي كه از دشواري حفظ آن هست در روايات ديگر هم داريم؛ يعني آدم كم حافظه‌ای است مجموعه رواياتي كه داريم «**بِمَشَقَّةٍ مِنْ شِدَّةِ حِفْظِهِ**» آدم كم حافظه است «**أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَجْرَ هَذَا مَرَّتَيْنِ**» به نظر می‌آيد دلالت این درست باشد در سند هم در مالك بن عطيه دارای شک است.

سؤال: ؟

جواب: زمان امام صادق (ع) است كه قرآن زياد بوده همه می‌خواندند «**قرئهوا كثيراً و تعاهدوا**» تعاهد اينجا با قرينه بعد يعني حفظ كردن، تعاهدوا يعني سروکار داشتن، منتهي تعاهد با قرينه اي كه بعد می‌آيد يعني سروکار حفظي، اين كه حفظ بكند «**بِمَشَقَّةٍ مِنْ شِدَّةِ حِفْظِهِ**» دو اجر دارد.

تعاهد مثل هو انگلیسی که می‌شود هزار جور معنا براي آن كرد؛ ولي به قرائن مورد معلوم می‌شود كه تعاهد با قرآن اينجا يعني چه؟ چون به‌شدت من حفظه دارد، تعاهد با او يعني انس داشتن با او، ‌انس حفظي.

 جواب:‌ نه دو مطلب است «**مَنْ قَرَأَهُ كَثِيراً وَ تَعَاهَدَهُ بِمَشَقَّةٍ مِنْ شِدَّةِ حِفْظِهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَجْرَ هَذَا مَرَّتَيْنِ**» مشقتي كه ناشي از شدت حفظ است به خاطر اين است كه حفظ كردن براي او سخت است و چون آدم كم حافظه‌ای است در زحمت و دشواري می‌افتد صحبت تعاهد با مشقت است می‌خواهد بگويد اين تعاهد بر حفظ است، بي مشقت خوب است ولي با مشقت كه شد اجر آن دو برابر می‌شود.

روايت معتبر قبلي هم بود كه می‌گويد «**إِنَّ الَّذِي يُعَالِجُ الْقُرْآنَ- وَ يَحْفَظُهُ بِمَشَقَّةٍ مِنْهُ وَ قِلَّةِ حِفْظٍ لَهُ أَجْرَانِ**»[[13]](#footnote-13) در واقع همان را می‌گوید: «**تَعَاهَدَهُ بِمَشَقَّةٍ مِنْ شِدَّةِ حِفْظِهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَجْرَ هَذَا مَرَّتَيْنِ»**

جواب: نه بايد با مشقة من شدة حفظه نسبت داشته باشد، قرينه دارد، آن روايت «**إِنَّ الَّذِي يُعَالِجُ الْقُرْآنَ- وَ يَحْفَظُهُ بِمَشَقَّةٍ مِنْهُ وَ قِلَّةِ حِفْظٍ لَهُ أَجْرَانِ**» به خاطر كم حافظه‌گي قرآن را حفظ می‌كند، با اينكه مشقت و قلت حفظ دارد «**يحفظهوا انه اجرا»** اين هم همان را می‌گوید، اين فرمايش بحث مدلول روايت نيست، بحث تحليل كلي روايت است كه ممكن است بگويد تأكيد بر حفظ در آن زمان به دليل اين بوده كه نشر و دسترسي به قرآن- به خاطر اينكه چاپ و اينها نبوده- به سادگي ميسر نبوده و لذا به حفظ كردن ترغيب شده که روی آن صحبت می‌كنيم، مدلول اوليه عبارت اين است كه آدمي كه حفظ می‌كند ولي كم حافظه است، دو اجر دارد؛ يكي به خاطر اينكه حفظ كرده و يكي هم به خاطر زحمت زيادي كه كشيده است كه هر دو روايت می‌رساند كه اصل حفظ مستحب است كه اگر كم حافظه باشد استحباب مؤكد دارد؛ منتهي ممكن است كسي بگويد تأكيد بر استحباب به خاطر اين شرايط مال آن زمان بود که بعداً صحبت می‌كنيم.

والسلام عليكم و رحمه الله و بركاته؛ و صلی الله علی محمد و آله الاطهار

1. - وسائل الشيعة، ج‏6، ص: 186. [↑](#footnote-ref-1)
2. - وسائل الشيعة، ج‏6، ص: 204. [↑](#footnote-ref-2)
3. - وسائل الشيعة، ج‏6، ص: 205. [↑](#footnote-ref-3)
4. - وسائل الشيعة، ج‏6، ص: 208. [↑](#footnote-ref-4)
5. - وسائل الشيعة، ج‏6، ص: 177. [↑](#footnote-ref-5)
6. - همان. [↑](#footnote-ref-6)
7. - وسائل الشيعة، ج‏6، ص: 176. [↑](#footnote-ref-7)
8. - همان. [↑](#footnote-ref-8)
9. - بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏67، ص: 191. [↑](#footnote-ref-9)
10. - وسائل الشيعة، ج‏6، ص: 165. [↑](#footnote-ref-10)
11. - وسائل الشيعة، ج‏6، ص: 169. [↑](#footnote-ref-11)
12. - وسائل الشيعة، ج‏6، ص: 178. [↑](#footnote-ref-12)
13. - وسائل الشيعة، ج‏6، ص: 176. [↑](#footnote-ref-13)